

**بحثی در باره ی حجاب**

حجب و حجاب هر دو مصدر و به معنای پنهان کردن است، و حجاب به معنای پرده نیز هست...



حجاب، صدفی برای مروارید

A WOMAN MODESTLY  
DRESSED IS AS A PEARL IN ITS SHELL

حجب و حجاب هر دو مصدر و به معنای پنهان کردن است، و حجاب به معنای پرده نیز هست. (قرشی، 180/2) در لسان العرب چنین آمده است:

&#171#&الحجاب: الستر و امراه المحجوبه: قد سترت بستر&#171#; (ابن منظور، 257/4)

&#171#&حجاب یعنی پوشش و زن محجوب یعنی زنی که با پوششی پوشیده شده باشد.&#171#;

واژه حجاب پنج بار در قرآن کریم ذکر شده است و تنها در یک مورد به پوشش زن از نامحرم اشاره دارد.

&#171#&وإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ...&#171#; (احزاب/53)

&#171#&هنگامیکه چیزی از وسایل زندگی را (به عنوان عاریت) از آنان (همسران پیامبر) می خواهید از پشت پرده بخواهید، این کار برای پاک‌ی دل‌های شما و آنان بهتر است.&#171#;

در این آیه شریفه ضمیر &#171#&هن&#171#; به همسران رسول خدا برمی گردد، و درخواست متاع از ایشان کنایه است و معنایش این است که با همسران پیامبر از پس پرده صحبت کنید، به دلیل اینکه دل‌هایتان دچار وسوسه نشود. (طباطبائی، 506/16)

خطاب آیه متوجه مردان است که با زنان اختلاط نیابند و در صحبت کردن با زنان حریمی نگه دارند تا موجبات تحریک فراهم نیاید.

می توان گفت پشت پرده قرار گرفتن که دستاویزی برای مخالفان حجاب شده است و آن را عدم آزادی زن می دانند، یک امر ترجیحی است و قرآن کریم هر چیزی که به عفاف نزدیکتر باشد را مورد توجه قرار داده است این بدان معناست که تا زمانی که ضرورت ایجاب نکند، پرده نشین بودن بهتر و مطلوب تر است و این هیچ منافاتی با آزادی و حضور زن در اجتماع ندارد.

سیره حضرت زهرا (س) نیز مؤید همین معنا می باشد. ایشان هنگامی که ضرورت ایجاب کرد برای دفاع از حق به سوی مسجد شتافت و در حضور جمع زیادی از مهاجرین و انصار خطابه ای ایراد کرده و غاصبان حکومت را زیر سؤال برد.

**مفهوم خمار و جلباب**

دو واژه &#171#&خمار&#171#; و &#171#&جلباب&#171#; نقش کلیدی در فهم حدود حجاب اسلامی دارند، و از این دو با عناوین &#171#&مقنعه&#171#; و &#171#&چادر&#171#; در جامعه ما یاد می شود.

ضرورت پوشیدن خمار از آیه شریفه سوره نور استفاده می شود که می فرماید: &#171#&وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ...&#171#; (نور/31)؛ روسری های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشیده شود)&#171#;

راغب ذیل واژه خمار می نویسد:

&#171#&اصل الخمر ستر الشيء و يقال لما يستر به خمار و لكن الخمار صار في التعارف اسما لما تغطي الامراه رأسها&#171#; &#171#&خمار در اصل به معنای پوشاندن چیزی است و در اصطلاح پارچه ای که زن سرش را با آن می پوشاند اطلاق می شود.&#171#; (راغب اصفهانی، 210)

در لسان العرب می خوانیم:

&#171#&و الخمار للمرأة، و هو النصف و قيل: الخمار ما تغطي به المرأة رأسها&#171#; (ابن منظور، 257/4)

&#171#&خمار برای زن است و آن دستاری است که زن سرش را با آن می پوشاند.&#171#;

بنابراین می توان گفت که &#171#&خمار&#171#; به معنای چارقد و مقنعه است و از آن جهت به آن خمار می گویند که سر را می پوشاند، اما نکته ای که قابل توجه است این است که کارکرد مقنعه فقط پوشاندن سر نیست؛ بلکه باید گریبان را نیز بیوشاند و این معنا از کلمه &#171#&جیوب&#171#; فهمیده می شود .

صاحب &#171#&التحقیق&#171#; در تعریف &#171#&جیوب&#171#; آورده است:

&#171#&ماينفتح علي النحر، والجمع اجياب و جيوب و جابه يجوبه&#171#; (مصطفوی، 157/2)

&#171#&یعنی قسمتی از پیراهن که برای داخل شدن سر به آن باز می باشد، پس جیب به معنای گریبان است.&#171#;

در این آیه شریفه خدای متعال طرز پوشیدن خمار را به زنان آموزش می دهد و به زنان مؤمن دستور می دهد که از پوششی استفاده کنند که علاوه بر سر، گریبان آنها را هم بیوشاند، چون تا آن زمان خانم ها از روسری استفاده می کردند و غالبا پشت گوش می انداختند و چون یقه لباس آنها باز بود، پوشش کافی نداشتند و گردن و گریبان آنها در معرض دید بود تا وقتی که این آیه نازل شد و امر به پوشاندن این اعضا داد. (زمخشری، 235/3)

آیه ای دیگر چگونگی پوشیدن چادر را به زنان آموزش می دهد و می فرماید:

&#171#&يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَظِيمًا

رَحِيمًا (احزاب/59)

171#؛ اي پیامبر به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو چادرهاي خود را بر خويش نزديك كنند، اين كار براي اينكه شناخته شوند و مورد آزار و اذيت قرار نگیرند بهتر است، (اگر خطا و کوتاهی از آنها سر زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده و رحيم است.

کلمه 171#؛ يدينين؛ از ريشه 171#؛ دنو؛ به معنای نزديك است. (راغب اصفهانی، 172) 171#؛ جلاب؛ جامه اي است سرتاسري که تمامی بدن را مي پوشاند. (طباطبائي، 364/16)

این منظور ذیل 171#؛ جلاب؛ چنين مي آورد:

171#؛ ثوب اوسع من الخمار، دون الرداء، تغطي به المرأة رأسها و صدرها؛ (ابن منظور، 272/1)

171#؛ لباسي بزرگتر از خمار (روسري) که غير از رداء است و زن سر و سينه اش را با آن مي پوشاند.

در قاموس المحيط آمده است:

171#؛ جلاب كسرداب و ثوب واسع للمرأة دون الملحفة او ما تغطي به ثيابها من فوق كالمحفه او هو خمار؛ (فیروز آبادي، 49/1)

171#؛ جلاب به غير از ملحفة بلکه مثل آن است و مانند 171#؛ خمار؛ روي لباسهاي ديگر پوشيده مي شود.

عده اي گویند منظور از 171#؛ يُدَيِّنَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ؛ يعني اينکه جلابها را بر روي خويش بيافکنند و صورت خويش را بپوشانند، در صورتیکه روايات وارده از ائمه اطهار عليهم السلام بر عدم ضرورت پوشش وجه و کفین دلالت دارد، وليکن هرگاه زن احساس کند که مورد نگاه شهواني مردان قرار دارد واجب است که وجه و کفین را نيز بپوشاند.

جلاب در ملل و نحل مختلف مصاديق گوناگوني پيدا مي کند، اما آن چيز که در همه مشترك است، پوشش اندام و برجستگي هاي بدن است و بيانگر يك نوع پوشش سرتاسري است که در ايران به آن چادر گفته مي شود و به عنوان حجاب برتر ياد مي شود.

### رابطه عفاف و حجاب

171#؛ عفاف؛ حالتی درونی و نفسانی است که غرایز را تعديل و تحت کنترل خود در مي آورد، مي توان گفت 171#؛ حجاب؛ نیز به عنوان یکی از مهمترین ابعاد عفت به کنترل درآوردن و تعديل غریزه خودنمایی و جلوه گری در زنان مي باشد.

در حقیقت عفاف را زبانی باید و آن حجاب است که نماد تفکر و اندیشه دینی مي باشد. خدای تعالی در فرهنگ باشکوه عفاف از زن مي خواهد به عنوان يك انسان، ارزش وجودي خويش را بشناسد و خود را ملعبه دست نامحرم ن سازد و از سوي ديگر همگان را به چشم پوشی از نامحرم دستور مي دهد، بلکه همه دست به دست هم نهاده عفاف اجتماعي را رقم زنند.

اگر بگوئيم مهم ترین و پردامنه ترین بحث عفاف حجاب است، سخني به گزاف نگفته ايم؛ زیرا حجاب نقش بسزایی در کم نمودن تحریکات جنسي در جامعه به عهده دارد.

از آنجا که زن از ظرافت ها و زیبایی هاي دروني خاصي برخوردار مي باشد، همواره مطلوب و مورد توجه مرد بوده است و از سوي ديگر غریزه خودنمایی و جلوه گری در زنان، کشش خاصي بين این دو برقرار مي نماید.

با توجه به این مسائل، اسلام براي تعديل این کشش و روابط بين زن و مرد حجاب را به زن مسلمان توصیه مي کند، تا فضاي جامعه پاک و پیراسته از هر گونه عامل تحريك زا باشد.

جواز کشف حجاب در مقابل نامحرم، این غریزه را جهت مي دهد که خودآرایی زن مختص به شوهر باشد و منع آن در برابر نامحرم، این غریزه را کنترل مي سازد و از مرز شکنی جلوگیری مي کند.

حضرت علي (ع) پوشش را مهمترین عامل تعديل حس زیبایی دوستي و خودنمایی دانسته و مي فرماید:

171#؛ زکات الجمال العفاف؛ (آمدی، 105/4) 171#؛ زکات زیبایی عفاف است.

البته تنها با پوشش زنان در قالب چادر نمی توان ادعای عفاف کرد، زیرا ممکن است این نیز حجابي باشد براي بي عفتي، به عبارت ديگر بيش از آنکه تن زن مرد را به سوي خود دعوت کند، کردار و گفتار وي تحريك کننده است، و حرکات او را، نگاه هاي او را، و... حجابي ديگر باید که عفاف مستلزم آن است.

اگر چه حجاب شرط لازم براي رسيدن به عفاف است اما کافي نمی باشد و بایستی با ابعاد ديگر عفاف همگام شود.

بنابراین زن موظف است که غرایزش را تحت کنترل در آورد و سپس تن خويش را در حجاب کامل بگیرد، زیرا این نفسانیت زن است که مرد را به سوي خويش مي کشد و حجاب تن هيچ مانعي براي چنين کششي نخواهد بود و این تسلط بر نفسانیت در حد اعتدال همان عفاف است.

در هم تنیدگی این دو آنقدر زياد است که بدون یکدیگر معنای خود را از دست مي دهند، در حقیقت مي توان گفت، حجاب بدون عفت صدفی است بدون مروارید.

زن در قبال رعایت حجاب علاوه بر اعلام عفت خود، عفت جامعه را نیز تضمین مي نماید، همان گونه که خدای متعال پس از امر به درست پوشیدن چادر مي فرماید:

171#؛ ذَلِكَ أَذَىٰ أَنْ يُعْرِقَنَ فَلَا يُؤَدِّبُنَ؛

171#؛ این کار براي اينکه (به عفت) شناخته شوند و مورد آزار و اذيت قرار نگیرند، بهتر است.

بنابراین رعایت حجاب بهترین راه اعلام عفت است و ثمره آن امنیت جنسي مي باشد، همان امنیتی که امروزه حلقه مفقوده اي در جوامع غربي است.

منابع و مأخذ :

1. ابن منظو، محمد بن مكرم؛ لسان العرب، الطبعة الاولى، دار صادر بيروت، 1997م.
2. فيروز آبادي، محمد بن يعقوب؛ قاموس المحيط، الطبعة الاولى، دار الجيل بيروت.
3. طوسي، نصير الدين؛ اخلاق ناصري، انتشارات خورشيد، تهران.
4. مكارم شيرازي، ناصر؛ اخلاق در قرآن، چاپ دوم، قم، 1381 ش.
5. نراقي، احمد؛ معراج السعادة، چاپ اول، قم، 1371 ش.
6. طباطبائي، محمد حسين؛ الميزان في تفسير القرآن، ترجمه موسوي همداني، قم، 1366 ش .
7. هاشمي رفسنجاني، اكبر؛ تفسير راهنما، قم، 1374 ش.
8. محمدي ري شهري، محمد؛ ميزان الحكمة، ترجمه حميد رضا شيخي، چاپ اول، دار الحديث.
9. طبرسي، فضل بن الحسن؛ جوامع الجامع، ترجمه احمد اميري، مشهد، 1374 ش.
10. ———؛ مجمع البيان، ترجمه علي كرمي، تهران، 1380 ش.
11. مكارم شيرازي، ناصر، تفسير نمونه، چاپ بيست و پنج، تهران، 1376 ش.
12. آمدي، عبد الواحد، غرر الحكم و درر الكلم، ترجمه محمد خوانساري، تهران، 1366 ش.
13. حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعه الي تحصيل مسائل الشريعه، تحقيق شيخ محمد شيرازي، الطبعة الاولى، مؤسسه آل بيت، قم، 1412 هـ.
14. قرشي، علي اكبر، قاموس قرآن، دار الكتب الاسلامية، تهران، 1354 ش.
15. راغب اصفهاني، ابوالقاسم، معجم مفردات الفاظ قرآن، دار الشاميه، بيروت، 1412 هـ.
16. مصطفوي، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، الطبعة الاولى، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامي، 1368 ش.
17. زمخشري، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الاقاويل في وجوه التأويل، دار احياء التراث العربي، بيروت، 1427 هـ.

منابع:

1. فصلنامه پژوهش های قرآنی، 1386، شماره 51، پاییز و زمستان، نوشته سعیده موسوي نيا